

تعلیم فن نگارش در دبستان

ودیرستان

نگارش آقای فوادی

دبیر محترم فارسی در دبیرستان نظام

در بارهٔ انشا و تعریف آن بزبان فارسی و عربی آثار گرانبهایی در دست داریم که از حیث مقدار و کیفیت و بحث مطالب از آنچه ملل غرب در دست دارند بالاتر و وسیعتر است. حتی دووهٔ مکتبی اروپا «Scolastique» که مردم آنوقت با نام مادی توجهی نداشته و دور محور معنویات و الفاظ چرخ میزدند چنین گنجینهٔ گرانبهایی بیادگار گذارد.

متأسفانه در بارهٔ طریقه های آموختن فن نگارش بنو و اوسان ادبیات ما تقریباً سکوت اختیار کرده و برای معلمان دستور صریح و جامعی نمیدهد تا از روی آن کار کنند زیرا در زمان قدیم نوشتن انشا اختصاص بشاگردان بزرگ و طلاب داشت و اطفال را بچیز نوشتن عادت نمیدادند. بنابراین معلمین ما باید بعد از آشنائی با آثار مذکور طرز عملی ساختن فن نگارش را در بارهٔ بنو و اوسان از روی تجربه و تتبع شخصی پیدا کنند و ضمناً ادبیات ملل غرب را که در بارهٔ طرز عملی نگارش بحث میکنند نیز مورد مطالعه قرار دهند.

اینک با کمال اختصار اطلاعات عمومی را در بارهٔ انشا از نظر گذراننده سیم بدگر بعضی نکات که رعایت آنها در مدرسه ضروری است میبرداریم.

نگارش یا انشاء چیست؟

موضوع - در محیط زندگی و عالم فکر مطالب و مواضع لایمده را تا شخصی وجود دارد

که کم و بیش تحت تاثیر آن میباشیم هر وقت میخواهیم چیز بنویسیم نظر خویش را روی یکی از آنها متوقف و فکر را متوجه آن میسازیم آنچه که بدینوسیله تشخیص داده مطمح نظر قرار میدهیم موضوع نامیده میشود مثلاً اگر کسی در بارهٔ (ترقیات امروز در ایران) و دیگری راجع به (وظیفه شخصی نسبت بدیگران) و سومی در باب (مضرات استعمال دخانیات) چیز بنویسد میگویند اولی در موضوع (ترقیات امروز در ایران) و دومی در موضوع (وظیفه شخصی نسبت بدیگران) و سومی در موضوع (مضرات استعمال دخانیات) انشائی نوشته است.

موضوع یا مربوط بمحسوسات و یا متعلق بمعقولات و مجردات است پس هر چه را ادراک داخلی و خارجی تحت احاطه خود قرار دهند ممکن است موضوع انشا قرار داده شود.

مواد - بدیهی است چون بخواهیم در بارهٔ موضوعی چیز بنویسیم باید بر آن محیط شویم و آن را بخوبی تشخیص داده فهم کنیم و اطلاعات ما در بارهٔ آن بنسبت کم و زیاد کامل باشد. این اطلاعات یا بوسیلهٔ تجربه و احساس شخصی بدست میآید و یا آنکه از راه آموختن و مطالعه کتب حاصل میشود و بالاخره ممکن است بوسیلهٔ هر دو تأمین شود مثلاً اگر بخواهیم در موضوع (کارخانه قند سازی) چیز بنویسیم لازم است شخصا آن را به بینیم و جریان کار و ادارات آن را مشاهده نماییم لیکن اگر بخواهیم در موضوع (کریمخان زند) چیز بنویسیم ناگزیریم کتب و مدارک تاریخی را مطالعه کنیم. آنچه در بارهٔ موضوع بواسطه تجربه و مطالعه بدست میآید و روی کاغذ نیامده است بنظر قاصر نگارنده باسم مواد با مطالب انشاء نامیده میشود (بعضی آن را بسط موضوع نامند).

طرح - مواد و مطالب در عالم فکر بسرعت غیر قابل مقایسه در جریان است. در بین آنها نظم و ترتیبی حکمفرما نیست، ساختمان دماغی هر کس فهم آنها را ایجاد میکند و اگر فرضاً بتوانیم آنها را بهمان نحویکه هستند بکسی دیگر بنمائیم چیزی نخواهد فهمید پس باید مواد و مطالب مذکور را از همدیگر جدا کرده نظم و ترتیبی بآنها داد. اینها مانند جواهر و البسه و اسباب زینت در صندوقی درهم و برهم ریخته‌اند، برای آنکه بشخص خارجی نشان دهیم و مشارالیه بتواند تشخیص داده قدر و قیمتی برای آنها قائل شود ناگزیریم آنها را جدا جدا آورده مرتب کنیم، همچنین مواد و مطالب ما وقتی برای دیگران مفهوم میشوند که تحت نظم و ترتیب در آیند و تقدیم و تاخیری برای آنها در نظر گیریم، بطوریکه مطلب بعد مطلب قبل را توضیح داده تصریح و تا باید نماید.

این است که غالب نویسندگان قبل از شروع نگارش بقید یاد داشت مبادرت ورزیده رؤس مطالب را دروی کاغذ مینگارند (بعضی طرح را نقشه انشا میگویند)

بیان - قسمت مشکل انشا عبارت از بیان و نگارش است باید بهحسوس متوسل شویم و برای لفظ قالب پیدا کنیم، این کاری بس دشوار و راهی باریک است، اینجاست که باید کسانی مانند سعدی و فردوسی و نظامی و شکسپیر و گوته و هوگو و امثال ایشان عرض وجود کنند تا بدانی فکر وقتی در قالب مقتضی و مناسب جاوه کرد «چه سحر حلالی» برای حیرت و شگفتی باخود همراه دارد. از یکطرف باید برای هر معنی لفظ مناسب پیدا کرد و هر جا لفظ اظهار عجز نمود بهجای امثال آن متوسل شد و از طرف دیگر مطالب را بهم ربط داد بطوریکه خواننده خود را در راه مستقیم مشاهده نموده منحرف و کج نشود.

پس انشاء عبارت از نگارش افکار مرتب است در یک موضوع، این عبارت باید همواره جلو چشم آموزگار و دبیر باشد و آرزوی معلم این باشد که شاگرد او با شرایط فوق چیز بنویسد بدیهی است عملی کردن اینکار بطور کافی و کامل غیر مقدور است لیکن مالا بدرک کله لاینرک کله.

نکات مهمه و قابل رعایت

استعمال لغات و عبارات غیر مانوس - لغات اجنبی در انشاء فارسی غیر مانوسند و مقصود از لغات اجنبی کلماتیست که عنصر غیر ایرانی آن را وضع کرده است و آن بردو قسم است قسم اول در نتیجه سوانح تاریخی و عوامل جغرافیائی یا امروز زمان در زبان ما داخل شده و حالیه معانی آن مستقیم یا غیر مستقیم برای مات مفهوم است. فکر و قریحه و خصوصیات لهجه ایرانی در آن تصرفانی نموده و باحق «تا بیتی» در ردیف لغات فارسی در آورده و برای ملت مانوس گردانیده است. قسم دوم کلماتی است که اجنبی بودن آنها برای مات محسوس است و اغلب در مقابل آن زبان ما نیز کلماتی دارد و محتاج آنها نیست.

کلمات عدلیه - عمارت - نظام (عربی) - دفتر - پیاله - بوقلهون - درهم (یونانی) سماور استکان (روسی) - ژنرال - انومیل - امپراطور - اجودان (از السنه اروپائی غربی) قاشق - چاقو - طمغا - قراول (ترکی) نمونه از قسم اول میباشد و دارالتعلیم - استحمام - تنقیح - نقل سامهه (عربی) زاپاس (روسی) - ایشیک آفاسی - تنق (از کلمه توماتاق؟) (ترکی) - دانس - بی سیکات سمه و کیننگ (از السنه اروپای غربی) از قسم دوم هستند.

استعمال عبارات و لغات غیر مانوس در ادبیات ملل مغرب باسم «Bardarisme و gallicisme»

مذکور و استعمال آنها در ادبیات باعث خلل در فصاحت شمرده میشود .

باید معلم نکندارد شاگردان او با استعمال کلمات قسم دوم مذکور در فوق عادت-کنند و در این باب خود باید سرمشق باشد .

لغات محلی نیز (گرچه از ریشه فارسی باشند) مخجل فصاحت هستند. از قبیل تبرید (بمعنی صرف کردن میوه)، نس (بینی)، می هام (میگذازم) و همچنین از استعمال کلمات و عبارات مبتذل باید خودداری کرد.

زبان قرجمه — همچنانکه استعمال لغات اجنبی انشاءا از فصاحت دور میکند سوق کلام بطرز زبانهای خارجه نیز یکنوع تعقید در کلام وارد میسازد. برای سخن گفتن با ملتی لازم است مانند او فکر کرد نه آنکه فکر ملت دیگر را در مکالمه و مکاتبه با او مورد استعمال قرار دهند خیلی مضحک است اگر بجای جمله « حال شما چطور است » بگوئیم « چطور شما کار میکنید - چه میسازید » (انگلیسی) « چطور شما میروید » (فرانسوی) « چگونه می ایستید. بر میخیزید » (ایتالیائی) - « چگونه زندگي میکنید » (روسی) - کیف شما چطور است » (ترکی) و بهلاوه افتخار کنیم که بواسطه دانستن زبان خارجهی اینطور حرف میزنیم (اینها گرچه مثل است لیکن متأسفانه نظائر آنها را بسیار می بینیم)

پس شاگرد ایرانی که با زبانهای خارجه آشنا میشود نباید در چیز نویسی فکر و سلیقه نزادی خود را عوض کرده برای خواننده اسباب زحمت تولید کند و هر وقت خواست چیزی را ترجمه کند باید روح و فکر و طرز بیان ایرانی را در نظر بگیرد

کلمات مترادف — کلمات مترادف نه برای اینستکه آنها را بدون رعایت خصوصیات هر یک پشت سرهم نوشته ردیف کنیم و روی کاغذ بیشتر جا اشغال کنیم ، برعکس آنها را برای مقصد معین بکار باید برد مثلاً اگر شاگرد فرق بین کلمات (رخ-چهره-سیمه-صورت-بشوه - قیافه - عارض - عذار) را نمیفهمد باید اول آنها را پشت سرهم نیآورد و ثانیاً در هر جا پیش آمد استعمال نکند. باید باوفهمانند که استعمال آنها مشروط بمقام و حال مقتضی است .

صراحت — انشاء باید صریح باشد یعنی خواننده بدون زحمت مطالب آن را دریابد کلام پیچیده انسان را ماول میکند . بعضی شاگردان که هنوز در استعمال لغات متناسب و ربط جمله ها ضعیف هستند طوری چیز مینویسند که هیچکس مقصد آنها را نمیتواند بفهمد . باید شاگرد اول بفهمد بعد بنویسد ، نه آنکه جمله هائی را طوطی وار حفظ کرده در ضمن انشاء بیاورد و با آنکه نظیر آنها را خود اختراع نماید (مثلاً - اگر از حال بنده خواسته باشید بحمدالله سلامتی حاصل که الهی آنهم بزودی رفع شود !!)

همچنین باید شاگرد را از استعمال تشبیه سست و نحیف و استعاره خشن و بیمزه تحذیر نمود و در عوض ذوق بدیعی او را تربیت کرد و تشبیهات و استعارات لطیفه ادبا را برای نمونه برای او خواند و موارد استعمال آن را فهمانید .

اقتضای جمله — شاگرد مدرسه باید عادت کند جمله ها را حتی الامکان کوتاه تر کتب نماید زیرا اگر جمله مفصل استعمال کند ربط بین جمله های تابع و متبوع را نمیتواند تامین کند تاچه رسد بربط جمله هائی که بنحو استداره ترکیب میشود .

استداره را باید باوقات بعد محول نموده یعنی از دوره دوم دبیرستان شروع کرد ، آنهم فقط برای آشنائی شاگرد نه آنکه او را مجبور کنند که حتما در انشاء خود استداره استعمال کند

استاد سخن سعدی که استادهای مفصل او (مثلا در مقدمه گلستان یکی از استادهای او اینطور شروع میشود - در خبر است از - و باینجا ختم میشود - کنه بنده کرده است و او شرمسار) عالیترین نمونه قدرت او است در نگارش گلستان بیشتر جمله های کوتاه استعمال میکند ، زیرا برای افاده سهل تر و ملیح ترند . بلی اگر شاگرد مدرسه بعد از فراغ از تحصیل بخواهد در ادارات منشی شود آنوقت بحکم ضرورت بترکیب استاده نیز عادت خواهد کرد .

استعداد و قریحه - قدام گفته اند کلام ظهور متکلم است . بوفن فرانسوی میگوید نگارش نفس نگارنده است ، بنا بر این معلم نباید توقع داشته باشد که شاگردان یکجور چیز بنویسند زیرا قوای ذهنی مخصوصا متخیله و حافظه و تداعی معانی آنها یکسان نیست .
 بالینهمه باید اقرار کرد که اگر نویسنده دارای مطالب و معانی صریح و احساسات لطیف باشد رغبت خواننده را کم و بیش میتواند جلب کند .

ارزش انشاء - بهترین انشاء کلاس نباید میزان ارزش کار شاگردان باشد مثلا اگر اتفاقا در کلاس شاگردی پیدا شد که استعداد او احتمال نبوغ را درباره اش نشان دهد نباید دیگران را با او مقایسه کرد و در نتیجه بشاگردان متوسط نمره بداد . اگر در کلاسی مثلا دعای نمره دوازده باشد بدیهی است که معلم انشاء خود را بیست گرفته است . در صورتیکه ما حق نداریم تکلیف مالا بطلاق برگردن شاگردان بگذاریم و چیز را که فاقد آند از آنها مطالبه کنیم .
 اگر این ترتیب را درباره سایر دروس قائل شویم پس باید فی الدل معلمان تاریخ بهیچکس بیشتر از ده نمره ندهد زیرا اطلاعات او اقلا دو برابر معلومات شاگرد است .

انشاء تصویری - باید در آشنا ساختن شاگرد با نشای تصویری کمال احتیاط را رعایت کرد و در مراحل اول با انشاء ساده و حسی اکتفا نمود . تا نویسنده نقاش نباشد هر صورتی را وصف کند بجای جلب طرف مویجات انضجار و فرار او را فراهم خواهد کرد . توقع بیجائی است که فی المثل بخواهیم بکنفر محصل مثل سعدی و ویکتورها کو منظره بهار را وصف کند .

مر احل تعلیم فن انشا

در سال اول و دوم دبستان باید به بیان شفاهی شاگرد اکتفا کرد تا یاد بگیرد . مرتب و مرتب و منظم فکر کند و فکر خود را بیان نماید . باید سئوالاتی ترتیب داده از او جواب خواست . بعد او را وادار کرد که بدون سؤال معلم مطالب را تکرار کند . همینقدر شاگرد بتواند از روی سابقه پشت کتابچه اسم خود نام مدرسه را بنگارد و اساسی لوازم تحصیل را روی کاغذ با ترتیب بنویسد کافی است .

در سال سوم و چهارم دبستان نوشتن حکایات بسیار ساده و مختصر مفید است و از همه بهتر این است که آموزگار تصویر هائی (تابلو) از زندگی در فصول مختلفه صنعت و زراعت و غیره بکلاس آورده بوسیله سؤال و جواب نظر شاگردان را بدان جلب نماید . بعد شاگرد را وادار کند تصویر را مورد دقت قرار داده از روی آن انشاء بنویسد (مثلا - این منظره زراعت است - دهقان شخم میزند - از دور خانه او نمایان است - بهاوی او پسرش ایستاده الخ) این خود بهترین مقدمه ایست برای انشاء وصفی از روی مناظر حقیقی و طبیعی که بعدها شاگرد مبادرت بآن خواهد کرد .

در سال پنجم و ششم دبستان علاوه بر این باید شکل درخواستهای کتبی و مراسلات ساده

را بشاگرد آموخت و برای آنکه فکرش توسعه یابد لازم است قطعات نظم و نثر آسان را انتخاب کنند که از روی آنها بزبان خود نثر کنند. شاگردیکه از دبستان خارج میشود باید مراسلات ساده و یادداشتهای شخصی را بتواند بدون اشکال بنویسد. همچنین بتواند موضوعهای ساده را جمع بزند کمی و محیط خود بنگارد. در سه سال اول دبیرستان باید انشای ساده را تکمیل کرده، قدمات انشای تصویری را میان آورد، موضوعاتی که در این مرحله بشاگرد داده میشود باید بیشتر حسی باشد نثر. اشعار شعرا بدون نقد بیان (زیرا فکر شاگرد از آن عاجز است) بسیار مفید میباشد. طرح مناظره در موضوع چیزهایی که در خور فهم شاگرد باشد برای توسعه فکر او موثر است (مثلا بهترین ورزش کدام است - شغل آزاد بهتر است یا خدمت - مقایسه نروت و علم و غیره)

در دوره دوم دبیرستان فکر شاگردان وسیعتر و رشد عقلی آنها بیشتر همچنین اطلاعات آنها جامعتر است لذا ممکن است انشاء تصویری را در نظر گرفت. شاگردان آثار چند نویسنده را در يك موضوع باهم مقایسه میکنند و موضوعاتی را جمع بحیات اجتماعی و مسائل اقتصادی و اخلاقی و وصف طبیعت مینویسند رعایت شرایط صرف و نحو برای آنها ضروری است. خلاصه آنکه باید شاگرد فارغ التحصیل دبیرستان در انشای مراسلات و مقالات مختصر ساده و نوشتن یادداشت و خلاصه کردن مطالب توانا بوده و ضمنا از بکار بردن تصویر بقدر فهم خود عاجز نباشد.

تصحیح انشاء — بهترین تصحیح این است که معلم انشاء را بدقت مطالعه کرده ابتدا فکر شاگرد را بسنجد و زواید آن را تعیین و ضمنا آنچه درخور فهم و استعداد شاگرد باشد و از قلم افتاده یادداشت کند. سپس انشاء را از نظر ترکیب اصلاح و کلمات نامناسب را تصحیح نماید و بالاخره نقائص عمومی را در کلاس با بیان و شرح کافی توضیح دهد و هر جا ممکن باشد از آثار نویسندگان را جمع بموضوع مطرح شده برای شاگردان بخواند تا بطرزهای مختلف فکر و بیان درباره يك موضوع آشنائی بهم رسانند. هر شاگردی باید دقتی جدا برای انشاء داشته باشد تا تصحیح و اصلاحاتی را که معلم نموده گاه بگاه مرور نماید.

گاهی بجاست که معلم بدترین و بهترین انشاء را در کلاس شخصاً بخواند و نظر خود را برای شاگردان شرح داده ضمنا نظریات آنها را نیز در این باب بخواند.

انشاء و مطالعه — هیچ چیز بقدر مطالعه کتب مخصوصا حکایات برای توسعه فکر شاگرد و پیشرفت چیز نویسی اومفید نیست. متأسفانه ما باندازه کافی برای جوانان ادبیات تفریحی و اخلاقی و تاریخی و امثال آن که برای این مرحله نوشته شده باشد در دست نداریم، باینجهت معلم زبان مادری باید بحکم ضرورت در طی قرائت این قسمت را تا حد امکان جبران کند و در طی درس هر جا مقتضی دید از شرح و بسط مطالب خودداری ننماید. بدیهی است که شاگردان در این مورد بیانات معلم را از روی اشتیاق و امتنان استقبال خواهند نمود.

خاتمه — این بود نمونه از تعریف و راه تعلیم انشاء در دبستان و دبیرستان که معروض شد. اما شرح جامع آن درخور کتابی است که از باب قلم و ذوق و متخصصین در این فن باید برای مدارس هر چه زودتر بنگارند تا معلمین و معلمان هر دو از آن مستفید گردند.